

فنون دعوت

نویسنده:

دکتر عائض القرنی

مترجم:

عبدالقادر ترشابی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaiislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam۴۱۱.com

www.videofarda.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

| | |
|---|----|
| مقدمه | ۵ |
| ۱- اخلاص در دعوت: | ۵ |
| ۲- معین کردن هدف: | ۶ |
| ۳- مزین شدن به صفات مجاهدین: | ۶ |
| ۴- طلب علم مفید: | ۷ |
| ۵- در دنیای ایده آل زندگی نکند: | ۸ |
| ۶- از رحمت خدا ناامید نشود: | ۹ |
| ۷- حمله نکردن به افراد با ذکر نام آنها: | ۱۳ |
| ۸- داعی، خودش را نزد مردم، تزکیه نمی‌کند: | ۱۴ |
| ۹- از کثرت فساد و مفسدین، احساس شکست نکند: | ۱۶ |
| ۱۰- قرآن را به مزایده نگذارد: | ۱۸ |
| ۱۱- به احادیث ساختگی، استدلال نکند: | ۱۹ |
| ۱۲- حمله نکردن به هیأت‌ها، مؤسسات و احزاب و گروه‌ها، با ذکر نام آنها: ... | ۲۰ |
| ۱۳- هر چیز را در جایگاه واقعی خود، قرار دهد: | ۲۲ |
| ۱۴- با مردم به نرمی، سخن بگوید و با مهربانی، نصیحت کند: | ۲۳ |
| ۱۵- با مردم بخوبی رفتار کند و احترام آنها را حفظ نماید: | ۲۵ |
| ۱۶- طبق مصلحت بطور علنی و یا سری، دعوت دهد: | ۲۶ |
| ۱۷- مسایل روز و اندیشه‌های جدید را بشناسند: | ۲۷ |
| ۱۸- با مردم به اندازه درکشان سخن بگوید: | ۲۸ |
| ۱۹- عیوبش را به دیگران نسبت ندهد: | ۲۹ |
| ۲۰- رفتارش باید الگو باشد: | ۳۰ |
| ۲۱- با مردم، دوستی کند: | ۳۱ |

-
-
- ۲۲- داعی باید با مردم، دوستی و دشمنی نسبی داشته باشد: ۳۲
- ۲۳- فردی اجتماعی باشد: ۳۳
- ۲۴- اولویت بندی در دعوت: ۳۴
- ۲۵- جایگاه هر کس را بشناسد: ۳۶
- ۲۶- خودش را محاسبه کند و از خداوند، کمک بخواهد: ۳۶
- ۲۷- در عبادت، ممتاز باشد: ۳۷
- ۲۸- به اندکی از دنیا راضی باشد و خودش را برای مرگ آماده سازد: ۳۸
- ۲۹- ظاهر آراسته و خوبی داشته باشد: ۳۹
- ۳۰- به امور زنان، اهمیت دهد: ۴۲

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستغفره، ونستهديه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلم تسليماً كثيراً. اما بعد: دعوت، فنی است که دعوتگران صادق بخوبی از عهده آن برمی آیند، همانطور که ساختمان سازی و صنعت را بناها و صنعتگران ماهر می دانند. تمام هم و غم داعیان باید دعوت باشد و آنرا بدرستی به مردم برسانند؛ چرا که آنان، وارثان محمد مصطفی ﷺ بشمار می روند.

داعیان باید اسباب، نتایج، روشها و تازه های دعوت را بررسی کنند و در مورد تعهدی که نسبت به معلم بشریت ﷺ به عهده دارند، از خدا بترسند زیرا آنها، وارثان حقیقی پیامبرانند و کسانی هستند که این امانت بر دوش آنها گذاشته شده است. لذا هر اشتباهی که فرد داعی مرتکب می شود، در امت، تأثیر می گذارد. در درجه اول دعوتگران، مسئول اشتباهات و شکستها هستند؛ چرا که آنان ناخدایان کشتی ای هستند که اگر آنرا به ساحل امنیت سوق دهند، به خواست خدا، نجات پیدا می کند. بدین جهت آدابی وجود دارد که داعیان، باید به آنها آراسته گردند تا پیام آوران هدایت و مشعل داران حق و حقیقت شوند و رسالتشان را آنطور که خدا خواسته است، به انجام رسانند.

۱- اخلاص در دعوت:

اخلاص در هر کار، اساس موفقیت در آن، به شمار می رود. لذا داعیان باید در دعوتشان، اخلاص داشته باشند و در کار خود، پروردگارشان را مد نظر قرار دهند. بدنبال منافع زودگذر و فانی دنیا نباشند بلکه هر یک از آنها باید آیات زیر را ورد زبان سازد:

﴿ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ﴾ (فرقان: ۵۷) یعنی: (در برابر دعوت هیچگونه پاداشی

از شما درخواست نمی نمایم).

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾ (سبأ: ۴۷)

یعنی: (بگو: هر مزد و پاداشی که - در قبال دعوت - از شما درخواست کرده ام، از آن خود شما باشد).

پس داعی بدنبال منصب و جایگاه و منزلت و شهرت، نیست؛ بلکه با کاری که انجام می دهد، فقط رضای خداوند یگانه را مدنظر دارد و با زبان حال می گوید:

(خذوا کل دنیاکم واترکوا فؤادی حراً طليقاً غريباً فانی اعظمکم ثروة و ان خلتمونی وحيداً سلباً). یعنی: «تمام دنیایان را بردارید و قلبم را آزاد و رها بگذارید تا در غربت بسر برد؛ زیرا من از همه شما ثروت بزرگتری دارم و اگرچه شما مرا تنها و بی کس، تصور می کنید».

۲- معین کردن هدف:

هدف داعی که همان اقامه دین و غلبه صلاح و نیکی و نابودی و در هم پیچیدن فساد در دنیا است، باید برایش روشن باشد: ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ (هود: ۸۸) یعنی: (من، تا آنجا که میتوانم جز اصلاح - خویشتن و شما را - نمی خواهم و توفیق من، جز با -توفیق و یاری- خدا نیست؛ تنها بر او توکل می کنم و - با توبه و انابت - به سوی برمی گردم).

۳- مزین شدن به صفات مجاهدین:

داعی مانند مجاهدی است که در راه خدا جهاد می کند. همانطور که مجاهدان، یکی از مرزها را حفاظت می کند، داعی نیز مرزی از مرزها را حفاظت می کند و همانگونه که مجاهدین، با دشمنان خدا می جنگند، داعی نیز با دشمنان خدا یعنی کسانی که می خواهند شهوات و شبهات را در میان امت رواج دهند، نسل های مسلمان را به فساد بکشند، امت را بسوی انحطاط، سوق دهند و در منجلاب رذایل، غرق سازند، می جنگد: ﴿وَأُورِثُ

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ مَيْلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ﴿٧﴾ یعنی: (و کسانی که از خواهشات نفسانی خویش پیروی می کنند، می خواهند که شما هم - مانند آنان - بسیار منحرف شوید).

پس داعی باید، خود را به صفات مجاهدین، آراسته سازد و در برابر دشمنان خدا، صبر پیشه کند و گردنشان را بزند: ﴿ حَتَّى إِذَا أَخَذْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَثًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ﴾ (محمد: ۴) یعنی: (تا جایی که آنها را خسته و زخمی نمایید؛ آنگاه آنان را محکم ببندید. سپس بر آنها منت بگذارید - و یا فدیة بگیرید - (و آزادشان کنید) تا اینکه جنگ پایان پذیرد).

۴- طلب علم مفید:

داعی باید بدنبال کسب علم مفیدی باشد که از معلم خیر علیه السلام به ارث رسیده است تا با شناخت و بصیرت، دعوت دهد. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: ﴿ هَذِهِ قُلٌّ سَبِيلِي أَدْعُوا اللَّهَ إِلَيَّ عَلَىٰ أَنَا بِبَصِيرَةٍ وَمَنْ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾ (بگو: این راه من است. با آگاهی و بینش، من و پیروانم - مردم را - به سوی خدا می خوانیم و از زمره مشرکان نمی باشم).

مجاهد می گوید: کلمه بصیرت در آیه فوق به معنی علم است و دیگران گفته اند: بمعنی حکمت می باشد. و برخی دیگر گفته اند: به معنی توحید است. حقیقت، این است که هر سه معنی، به یکدیگر نزدیک اند. داعی باید یگانه پرست و موحد باشد؛ فقط از خدا بترسد و هیچگونه ترس دیگری را به دلش راه ندهد و خدا را از همه بیشتر دوست داشته باشد.

باید از علم مفید که همان علم قال الله و قال الرسول است، برخوردار باشد تا مردم را با شناخت، دعوت دهد. پس تمام قرآن یا هر اندازه از آنرا که برایش میسر است، حفظ

کند. به احادیث رسول خدا ﷺ عنایت و توجه خاصی مبذول دارد. احادیث را تخریج نماید، صحت احادیث صحیح و ضعف احادیث را بیان کند تا مردم، به علمش اعتماد کنند و بدانند که او به حضور و افکار آنان احترام می گذارد. همچنین داعی باید با ارائه علم مفید، جدید و سازنده و پایه گذاری شده بر اساس روش اهل سنت و جماعت، به شنوندگانش احترام بگذارد.

همچنین داعی باید در سفر و حضر از اوقات خود استفاده کند؛ مسائل شرعی را به بحث بگذارد؛ با طالبان علم، بحث کند؛ به بزرگترها احترام بگذارد و از علم و تجربه عالمان، استفاده نماید. در صورتیکه داعی از این ویژگیها برخوردار باشد، خداوند، تیرهایش را به هدف می زند، سخنانش را مفید می گرداند و حجت و دلیلش را استوار می گرداند.

۵- در دنیای ایده آل زندگی نکند:

یکی از اموری که برای داعی، لازم بحساب می آید، اینست که در دنیای ایده آل ها زندگی نکند و بداند که خودش و مردم، همگی کوتاهی دارند؛ خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ، مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ﴾ (نور: ۲۱) یعنی: (اگر احسان و رحمت الهی شامل شما نمی شد، هرگز هیچ یک از شما - از گناه - پاک نمی گردید، ولی خداوند هر که را بخواهد (با توبه) پاک می گرداند).

باید دانست که فقط خداوند، کامل است و ما، ناقص می باشیم. خداوند، کمال را به خود اختصاص داده و نواقص و عیوب را برای انسان ها باقی گذاشته است. حال که انسان، ناقص آفریده شده است، داعی باید با در نظر داشتن این نکته با او رفتار کند. در این زمینه، مرد و زن و جوان، هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ یعنی: (همانا پروردگارت آمرزشی گسترده دارد. و از همان هنگامی که شما را از زمین آفریده است، وضعیت شما را به خوبی می داند).

پس هنگامی که خداوند شما را از زمین، و از گل و خاک آفریده است، قطعاً ناقص هستید. به همین خاطر، نبی اکرم ﷺ با مردم بر این اساس که ناقص هستند و کوتاهی دارند، رفتار می کرد. لذا اگر کسی را می دید که کوتاهی می کند، به او کمک می نمود و دستش را می گرفت و به راه راست، هدایت می کرد.

دعوتگری که ایده آل فکر می کند، شایسته مردم نیست. زیرا او در خیال خود، مردم را فرشتگانی تصور می کند که تنها تفاوتشان با فرشتگان، خوردن و نوشیدن می باشد. در حالی که این تصور، اشتباه است. بویژه در قرن پانزدهم هجری قمری که دیگر محمد ﷺ و صحابه وجود ندارند؛ علماء اندکند، شبهات، زیاد است؛ بدعت ها، از هر طرف بسوی ما سرازیرند و دسیسه هایی سازمان یافته به مبارزه با ما برخاسته که در کنفرانس های بین المللی بررسی شده اند و صهیونیزم بین الملل و مزدوران آنان، پشت سر آنها قرار دارند. پس عالم و داعی، باید با این نسل، در ارتباط باشد، و از او توقع اشتباه داشته باشد و بداند که هر انسانی ممکن است از راه، منحرف شود. لذا داعی نباید در دنیای خیال و ایده آل زندگی کند.

۶- از رحمت خدا ناامید نشود:

بر داعی واجب است که اگر جوانی مشکلی را طرح کرد و مثلاً به او گفت که مرتکب فلان معصیت شده ام خشمگین نشود. زیرا در حدیثی صحیح به ثبوت رسیده است که فردی را برای پنجاهمین بار به جرم شراب خواری خدمت نبی اکرم ﷺ آوردند. پس هنگامی که خواستند او را شلاق بزنند، یکی از صحابه گفت: خداوند او را رسوا کند. چقدر او را می آورند. نبی اکرم ﷺ خشمگین شد و خطاب به آن مرد فرمود: «اینگونه

سخن مگوی و علیه او به شیطان کمک نکن. سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، آنچه من در مورد او می دانم اینست که خدا و رسولش را دوست دارد.^۱

چه سخن حکیمانه و چه ارشاد بزرگی!!

بدین جهت همیشه می گوئیم: مردم هر اندازه مرتکب گناه و معصیت شدند و اشتباه کردند، نا امید نشوید. بلکه آنها را امید این امت بدانید: چه بسا که دروازه های توبه به روی آنها گشوده شود و در آینده ای نه چندان دور، شما، آنان را افرادی صادق، مخلص و تائب ببینید. همچنین داعی نباید از اجابت مردم، نا امید شود بلکه صبر پیشه کند و اجرش را از خدا بخواهد و در دعاهای سجده اش از خداوند بخواهد تا آنان را هدایت نماید و عجله نکند. زیرا پیامبر ﷺ سیزده سال در مکه ماند و مردم را بسوی لا اله الا الله دعوت داد و با اینکه بسیار مورد اذیت و آزار و سب و شتم قرار گرفت، اما نا امید نشد.

گفتنی است مشکلاتی که شما با آنها روبرو می شوید با مشکلاتی که نبی اکرم ﷺ با آنها مواجه شدند، قابل مقایسه نیست. با وجود این، نبی اکرم ﷺ تحمل نمود و شکیبایی ورزید و خشمگین نشد. آن حضرت آنقدر مورد اذیت و آزار، قرار گرفت که فرشته کوهها نزدش آمد و گفت: ای محمد! خداوند، جواب قومت را به تو، شنید. من فرشته کوهها هستم. پروردگارت، مرا فرستاده است تا هر دستوری بدهی، اجرا کنم. اگر می خواهی، این دو کوه را بر آنها فرو می ریزم؟ رسول الله ﷺ به او فرمود: «بلکه من امیدوارم که خداوند از نسل آنها انسانهایی بیافریند که تنها خدا را عبادت کنند و با او چیزی را شریک قرار ندهند».^۲

آری! خداوند، از نسل رهبران کفر، مسلمان آفرید. چنانکه ولید بن مغیره صاحب فرزندی بنام خالد بن ولید شد و از ابوجهل، فرزندی بنام عکرمه بن ابوجهل بدنیا آمد.

۱- بخاری (۶۷۸۰، ۶۷۸۱).

۱- بخاری (۳۲۳۱) و مسلم (۱۷۹۵).

چه روش زیبایی! و چه زیباست که دعوتگر، ناامید نشود و بداند که چه بسا فرد عاصی، پس از عصیان و نافرمانی به امام مسجد، سخنران و یا دانشمندی مؤمن تبدیل شود! چه کسی هرگز بدی نکرده است؟! و چه کسی همیشه خوب بوده است!؟

و من ذالذی ترضی سجایاه کلها

کفی المرء نبلاً أن تعد معایبه

ترید مهذباً لا عیب فیه

و هل عود یفوح بلا دخان

یعنی: (چه کسی وجود دارد که تمام رفتارهایش، پسندیده باشد؟ همین بزرگی برای انسان، کافی است که عیبهایشان قابل شمارش باشد. شما، دنبال انسان وارسته ای هستید که هیچگونه عیبی نداشته باشد! آیا عودی را سراغ دارید که بوی خوش از آن برخیزد بدون اینکه دود کند؟)

بر اساس آموزه های کتاب و سنت، چنین تصویری صحیح نیست.

لذا از رحمت خدا ناامید مباش؛ زیرا رحمتش همه چیز را فرا گرفته و او، رحمن و رحیم است. در حدیثی قدسی که احمد و ترمذی با سند صحیح روایت کرده اند، حق تعالی می فرماید: «ای فرزند آدم! هر اندازه که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی، تو را مغفرت می کنم و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر گناهانت به آسمان برسند سپس از من طلب مغفرت کنی، تو را می بخشم و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر زمین از گناهانت پر شود و سپس در حالی نزد من بیایی که چیزی را با من شریک نساخته ای، تو را به پُری زمین، مغفرت عنایت می کنم»^۱.

داعی نباید بخاطر ارتکاب گناه کسانی که آنها را دعوت می دهد، ناامید شود. بلکه باید با همه، یعنی کوچک و بزرگ، نیکوکار و بدکار، فرمانبردار و نافرمان، معاشرت

۱- ترمذی (۳۵۴۰)

داشته باشد و بداند که چه بسا این انسان گناهکار، روزی به یک داعی بزرگ و یا یکی از اولیاء خدا تبدیل بشود. پس ناامید نشود و به تدریج، با او حرکت کند؛ دستش را کم کم بگیرد، در برابرش جبهه گیری نکند و با او قطع رابطه ننماید.

گروهی از طایفه ثقیف نزد رسول الله ﷺ آمدند. آنحضرت ﷺ آنها را به اسلام دعوت داد. گفتند: گواهی میدهیم که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و گواهی می‌دهیم که تو پیامبر خدا هستی. اما نماز نمی‌خوانیم، زکات نمی‌دهیم و در راه خدا جهاد نمی‌کنیم.

نبی اکرم ﷺ فرمود: دینی که در آن نماز نباشد، هیچ خیری در آن وجود ندارد». سپس رسول خدا ﷺ در مورد زکات و جهاد فرمود: «اگر مسلمان شوند، صدقه هم می‌دهند و جهاد هم می‌کنند». روایت ابوداود.

سرانجام، آنها مسلمان شدند و خداوند، ایمان را در دل‌هایشان جای داد تا جایی که نماز خواندند، زکات دادند و در راه خدا جهاد کردند؛ بعضی از آنان در ماوراء النهر سیحون و جیحون و برخی دیگر هم در قندهار به شهادت رسیدند.

لذا انسان نباید از دعوت مردم بسوی دین خداوند متعال، ناامید شود؛ بلکه بداند و امیدوار باشد که سرانجام در یکی از مراحل، هدایت می‌شوند و بسوی خدا باز می‌گردند. پس نباید شراب خوار، سارق، زانی و قاتل را از بازگشت بسوی خدا نا امید کنید؛ بلکه حب هدایت را در دل‌هایشان جای دهید و به آنها بگویید که پروردگار شما، بسیار

مهربان است و در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ يَغْفِرُ وَ مَنْ أَلْدُنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ

يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾ (آل عمران: ۱۳۵)

یعنی: کسانی که مرتکب گناه کبیره ای شوند و یا با انجام صغیره ای بر خود، ستم کنند و به یاد خدا بیفتند و خواستار آمرزش گناهانشان شوند - و بجز خدا چه کسی گناهانشان را می‌بخشد؟ - و دانسته بر گناهانشان اصرار نورزند (اینها بخشیده می‌شوند).

علی بن ابیطالب علیه السلام می گوید: «انسان دانا، کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نسازد و او را در ورطه معصیت نیندازد.

یکی دیگر از وظایف داعی، اینست که گناهان را برای مردم کم اهمیت جلوه ندهد. بلکه آنان را از خداوند یکتا و بی نیاز بترساند و در دعوت، راه میان خوف و رجاء را در پیش بگیرد. چرا که بعضی از داعیان در برخورد با افراد گناهکار، با ساهل و چشم پوشی رفتار می کنند. بدین معنی که اگر شخصی مرتکب گناهی کبیره شود، می گویند: اشکالی ندارد. و هر گاه مرتکب اشتباهی شود، می گویند: اهمیتی ندارد.

آیا اینها نمی دانند که پروردگاری وجود دارد که هر گاه به حدودش تجاوز شود، خشمگین می گردد؟ و آیا نمی دانند که پادشاهی بزرگ بر عرش قرار دارد و تجاوز به حدودش را نمی پسندد؟ در حدیث صحیح آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «تعجبون من غیرة سعد؟ والذي نفسی بیده انی اُغیر من سعد، وأن الله اُغیر منی»^۱. (آیا از غیرت سعد، تعجب می کنید؟ سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست من از سعد غیرت بیشتری دارم و خداوند هم از من غیرت بیشتری دارد).

شایان ذکر است که غیور، یکی از صفات خداوند متعال است؛ چنانکه در حدیث صحیح ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إن الله غیور ومن غیرته سبحانه وتعالی أنه یغار علی عبده المؤمن أن یزنی وعلی أمته المؤمنة أن تزنی» یعنی: خداوند، غیور است. و از غیرت خداوند پاک و بلند مرتبه است که اگر بنده یا کنیز مؤمن و باایمانش، مرتکب زنا شود، غیرتش بجوش می آید.

۷- حمله نکردن به افراد با ذکر نام آنها:

۱- بخاری (۷۴۱۶) و مسلم (۱۴۹۹)

یکی از صفات داعی، حمله نکردن به افراد، با ذکر نام آنهاست. یعنی بالای منابر، نام افراد را نمی‌گیرد و عیوب آنها را ذکر نمی‌کند. بلکه بگونه‌ای با آنان رفتار می‌کند که رسول الله ﷺ رفتار می‌کرد و می‌فرمود: «ما بال اقوام یفعلون کذا و کذا» یعنی چرا گروهی، چنین و چنان میکنند؟ در نتیجه، آن فرد (خاطی) به اشتباه خود پی می‌برد، بدون اینکه در میان مردم، شناخته و مشهور شود.

اما علماء بر این باورند که اگر شخصی، آشکارا گناه و معصیت می‌کند و با نوشته‌هایش، انحرافات و بدعت‌های خود را اعلام می‌نماید یا مردم را به فسق و فجور فرا می‌خواند، می‌توان نامش را ذکر کرد؛ زیرا خطرش به مردم، معرفی می‌گردد. چنانکه علماء، جهنم بن صفوان را به مردم معرفی کردند. بگونه‌ای که عبدالله بن مبارک رحمه الله درباره او می‌گوید: او، جنایتکاری است که مردم را به سوی جهنم سوق می‌دهد و در دین، بدعت بزرگی ایجاد کرده است.

همچنین درباره او گفت: از دجالی که اسمش را از جهنم گرفته است و مردم را بسوی آن فرا می‌خواند، در شکفتم.

همچنین علماء، جعد بن درهم را به مردم، معرفی کردند و نام چنین افرادی را در کتابهای حدیث نوشتند و مردم را در جلسات عمومی و خصوصی، از آنها برحذر داشتند. لذا افرادی که چنین ویژگی‌هایی داشته باشند، معرفی می‌شوند.

اما درباره کسانی که نیت خوبی داشته‌اند، ولی دچار اشتباه شده و لغزیده‌اند و یا افرادی که در یکی از مراحل زندگیشان، گناه و معصیتی انجام داده‌اند، باید تلاش نمود تا نام آنها آشکار نگردد و در لیست سیاه، ضبط نشود. زیرا چه بسا که این کار باعث ادامه گناه آنان گردد و عزت خود را در انجام گناه بیابند.

۸- داعی، خودش را نزد مردم، تزکیه نمی‌کند:

داعی نباید خودش را نزد مردم، تزکیه کند؛ بلکه بداند که با وجود آن همه تلاش و کار نیک، باز هم کوتاهی‌هایی دارد. همچنین باید شکر خدا را بجای آورد که او را

خطیب مردم قرار داده و به او توفیق داده است تا سخنان رسول خدا ﷺ را تبلیغ نماید. لذا بخاطر این نعمتی که خداوند، به او ارزانی داشته است، از او سپاسگزاری کند. خداوند متعال خطاب به پیامبرش می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾ (نور: ۲۱) یعنی: (اگر احسان و رحمت الهی شامل حال شما نمی‌شد، هرگز هیچ یک از شما - با توبه - پاک نمی‌گردید).

رسول اکرم ﷺ پس از آنکه رسالتش را بطور کامل ادا کرد، از سوی خداوند متعال چنین فرمان یافت که: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿۱۰۰﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿۱۰۱﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿۱۰۲﴾﴾ (نصر: ۱، ۳) یعنی: (هنگامی که یاری خدا و پیروزی - فتح مکه - فرا رسید و مردم را دیدی که گروه گروه به دین خدا در آمدند، پس پروردگارت را سپاس و ستایش کن و از او طب مغفرت نما زیرا بسیار توبه پذیر است).

علماء می‌گویند: خداوند در این سوره به پیامبرش ﷺ دستور داده است تا از او طلب مغفرت نماید.

لذا داعی نباید خودش را تزکیه نماید و مثلاً چنین بگوید: من، همیشه شما را امر بمعروف می‌کنم، ولی نافرمانی می‌کنید! و همیشه شما را از منکر باز می‌دارم، اما شما به آن توجه نمی‌کنید! و من همیشه ملاحظه می‌کنم یا من همیشه می‌بینم و من همیشه می‌گویم یا من همیشه با خودم می‌گویم: تا کی این امت، نافرمانی پروردگارش را می‌کند!؟

بطور کلی داعی، چنان سخن نگوید که خودش را از سرزنش و بازخواست مستثنا کند و بی‌گناه نشان دهد!! بلکه باید گناه و کوتاهی را یکسان معرفی کند و به مردم بگوید: ما، گرفتار این مشکل شده و اشتباه کرده ایم. پس بر همه ما لازم است که چنین عمل کنیم. نه اینکه خود را از عتاب و سرزنش، مستثنا کند؛ چرا که همه ما افراد یک

خانواده هستیم و چه بسا که در میان شنوندگان، فرد یا افرادی وجود داشته باشند که از شخص داعی، در نزد خداوند، بهتر و یا محبوب تر و مقرب تر باشند.

۹- از کثرت فساد و مفسدین، احساس شکست نکند:

داعی نباید از دیدن هزاران نفر که به لهو و لعب روی آورده اند و تعداد اندکی که به درسها و سخنرانیها گوش فرا می دهند، احساس شکست کند و دچار یأس و ناامیدی شود؛ چرا که سنت خداوند در میان آفریده هایش اینگونه است:

﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (احزاب: ۶۲)

(و سنت الهی را نمی بینی که تبدیل شود).

خداوند متعال، در قرآن کریم فرموده است که گناهکاران، فاسدان و گمراهان، اکثریت افراد روی زمین را تشکیل می دهند. چنانکه می فرماید:

﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾ (سبأ: ۱۳)

(بندگان سپاسگزارم اندکند).

همچنین می فرماید: ﴿وَإِنْ تَطَّعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (اگر از اکثریت کسانی که در روی زمین اند، پیروی نمایی، آنها تو را از راه خدا گمراه می کنند).

﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۳) یعنی: (هر چند که

تو علاقه داشته باشی، بیشتر مردم، ایمان نمی آورند).

﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یعنی: (آیا تو می خواهی مردم را

مجبور سازی که ایمان بیاورند).

﴿لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾ (غاشیه: ۲۲)

(تو بر آنان مسلط نیستی).

﴿لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ (انعام: ۶۶) (من مسئول- کارهای شما- نیستم).

﴿إِن عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلْغُ﴾ (شوری: ۴۸)

(بر تو ابلاغ است و بس).

پس روشن شد که ما شلاق و عصایی در اختیار نداریم و نیز فاقد زندان و شکنجه گاهیم. اما بجای آن، حامل محبت، دعوت و اخلاقی هستیم که بوسیله آنها مردم را بسوی بهشتی که وسعت آن به اندازه آسمانها و زمین است، فرا می خوانیم. اگر پذیرفتند، خدا را سپاس می گوئیم و اگر رد کردند، کارشان را به خدایی می سپاریم که آنها را محاسبه خواهد کرد. یکی از علماء میگوید: کفار روی زمین، از مسلمانان بیشترند و اهل بدعت، از اهل سنت بیشتر می باشند و مخلصان اهل سنت، نیز از غیر مخلصان کمترند!

یکی دیگر از ویژگیهای داعی، این است که با مردم، بسر برد؛ زندگی آنان را بررسی نماید و اوضاع آنها را بشناسد. خداوند متعال خطاب به پیامبرش ﷺ می فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ نَفْصَلُ الْأَيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ﴾ (انعام: ۵۵) یعنی: (اینچنین

آیات را به تفصیل بیان می نمایم تا راه گناهکاران آشکار گردد).

این هم حکمت خداوند بلند مرتبه بود که پیامبرش را چهل سال در مکه نگهداشت تا در کوهها و دره های مکه، زندگی نماید. پیچ و خمهای آن را بداند، با طرحهایی که در مکه ارائه می گردد، آشنا شود و از خانه های مردم مکه، شناخت پیدا کند. کفار، اعتراض کردند و گفتند:

﴿لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ﴾ (چرا فرشته نازل نمی شود؟)

خداوند متعال، به آنان فرمود: باید بشر باشد تا آرزوها، نگرانی ها، مشکلات و نیازهای مردم را بداند.

لذا بر داعی، لازم است که وضعیت جامعه را بررسی نماید و از آن استفاده کند و بداند که در شهر چه می گذرد؟ چه گفته می شود؟ و قضایای مطرح شده چیست؟

اقشار مختلف مردم اعم از فروشندگان، تجار، کشاورزان و سایر طبقات را بشناسد. به اماکن مختلف، محل اجتماعات مردم، بازارها، مغازه ها سر بزند تا دارای ذهنیتی قوی از وضعیت موجود باشد و با شناخت، سخن بگوید. بدین جهت علما، برای داعی خواندن تاریخ شهری را که بدانجا می رود، قرار داده اند. بعضی از علما هنگامی که به شهر دیگری، سفر می کردند، یاد داشت هایی از وضعیت تاریخی، جغرافیایی و تفریحگاههای آن شهر با خود بر می داشتند و سعی می کردند خوی و خصلت و کیفیت زندگی ساکنان آنرا بدانند و از چیزهایی که آنها را دوست دارند و یا ناپسند می دارند، شناخت پیدا کنند و همچنین با چگونگی تربیت در آن شهر، آشنا شوند تا با شناخت، سخن بگویند.

۱۰- قرآن را به مزایده نگذارد:

غیرت دینی بعضی از سخنرانان و داعیان، آنها را وادار می کند تا مطالبی را که در قرآن و دین وجود ندارند، بر آن بیفزایند. مثلاً گاهی که از معصیتی سخن می گویند، کیفر آنرا بیشتر از آنچه خداوند فرموده است، تعیین می کنند. بعنوان نمونه، اگر می خواهند کسی را از سیگار کشیدن، منع کنند می گویند: «ای بندگان خدا! هر کس، سیگار بکشد، خداوند بهشت را بر او حرام می گرداند و بدانید که چنین شخصی، خوار و ذلیل شده و به جهنم خواهد رفت»!!!

باید گفت: این کار، اشتباه است؛ زیرا در شریعت، معیار وجود دارد.. شرک، انسان را از دایره اسلام، خارج می کند. بعضی از کارها، گناه کبیره و برخی دیگر، صغیره و بعضی هم مباحند و خداوند، جایگاه هر یک از آنها را مشخص ساخته است.

وضع الندی فی موضع السیف بالعالا

مضر کوضع السیف فی موضع الندی

یعنی: (گذاشتن خاکستر در مکانی بالا بجای شمشیر، ضرر دارد همانگونه که گذاشتن شمشیر بجای خاکستر مضر است).

پس داعی نباید عذاب گناهان را بیش از حد تعیین شده، بزرگ جلوه دهد یا ثواب کارهای خوب را بیش از اندازه، بزرگ نشان دهد. بعنوان مثال نباید به احادیث ضعیفی مانند حدیث زیر استناد کند. یک نمازی که با مسواک زدن خوانده می شود بهتر از هفتاد نمازی است که بدون مسواک زدن خوانده شوند»^۱.

و یا به این حدیث باطل، استناد کند و بگوید: «هر کس لا اله الا الله محمد رسول الله بگوید، خداوند برایش هفتاد قصر در بهشت می سازد که در هر قصر، هفتاد حور وجود دارد و هر حور، هفتاد خدمتگزار دارد و او فاصله نماز عصر تا نماز مغرب را با هفتاد حور سپری می نماید.

پس روشن شد که بزرگ جلوه دادن، کار درستی نیست؛ بلکه انسان باید در سخنانش، جانب اعتدال را رعایت کند و بداند که آنچه می گوید در واقع از جانب پروردگار، امضاء می کند و از معلم بشریت، محمد ﷺ نقل می نماید.

۱۱- به احادیث ساختگی، استدلال نکند:

داعی نباید به احادیث ساختگی، استدلال کند، بلکه باید ساختگی بودن آنها را بیان نماید و بداند که سنت، غربال شده و صاف و خالص به مردم عرضه شده است. گفتنی است هنگامی که شخص جنایتکاری به نام مصلوب را که چهار هزار حدیث دروغین به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده بود، نزد هارون الرشید آوردند و هارون الرشید شمشیری را بیرون کشید تا او را به قتل برساند، گفت: خواه مرا بکشی یا نکشی، سوگند به خدا که چهار هزار حدیث برای امت محمد وضع کرده ام!!

هارون الرشید گفت: ای دشمن خدا! باکی نیست بزرگان علم و دانش امثال ابن مبارک و ابو اسحاق مروزی قیام خواهند کرد و بطلان آنها را اعلام خواهند نمود.

۱- نگا: الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة (۲۲) علامه شوکانی.

و فقط سه روز از این واقعه گذشته بود که عبدالله بن مبارک آنها را جدا کرده و ساختگی بودن همه آنها را به اطلاع عموم رسانید. حال که احادیث ساختگی، بحمدالله بیان شده اند، ما دعوتگران را از بیان و رسانیدن چنین احادیثی به مردم، برحذر می‌داریم؛ اگر چه بگویند که بیان آنها برای مصلحت دعوت است شایان ذکر است که مصلحت، در بیان احادیث صحیح رسول الله ﷺ است نه احادیث باطلی مانند ماجرای علقمه و مادرش و یا حدیث ثعلبه و نپرداختن زکات و احادیث باطل دیگری که استناد به آنها صحیح نیست. البته برای داعی جایز است که در یکی از درسها و یا سخنرانیهایش، احادیث ساختگی را معرفی کند تا مردم آنها را بشناسند.

بیان احادیث ضعیف سه شرط دارد:

شرط اول: ضعف حدیث، بسیار شدید نباشد.

شرط دوم: قواعد کلی شریعت آنرا تأیید کند.

شرط سوم: در احکام نباشد؛ بلکه در فضایل اعمال باشد.

۱۲- حمله نکردن به هیأت‌ها، مؤسسات و احزاب و گروهها، با ذکر نام آنها:

یکی از وظایف داعی، اینست که با ذکر نام به هیئات‌ها و مؤسسات و اجتماعات، حمله نکند؛ بلکه راه حق را نشان دهد و راه باطل را معرفی نماید. در نتیجه، فرد صاحب حق می‌داند که بر حق است و فرد باطل نیز می‌فهمد که راه اشتباهی را در پیش گرفته است. ولی اگر ملت‌هایی را بطور کامل یا قبایلی را با ذکر نام آنها و یا جمعیت‌ها و مؤسسات و شرکت‌ها را زیر سؤال ببرد، هزاران نفر از طرفدارانش از او متنفر شده، سخنانش را نمی‌پذیرند و دعوتش را رها می‌کنند. لذا این شیوه، اشتباه است. در کتاب «الادب المفرد» آمده است که نبی اکرم ﷺ فرمود: «إن من أفرى الفرى أن يهجو الشاعر القبيلة بأسرها»^۱

۱- روایت امام بخاری در کتاب «الادب المفرد» (۱۲۶) و نگا: سلسلة الصحیحة (۴۰۶۲) آلبانی.

یعنی: (یکی از بزرگترین تهمت‌ها، این است که شاعری یک قبیله را بطور کامل، هجو کند).

این کار، خطا است. زیرا کسی که می‌گوید: همه افراد فلان قبیله، فاسق و فاجرند، اشتباه می‌کند و سخنش درست نیست؛ زیرا در کلی گویی، احتمال اشتباه زیاد است. داعی باید در انتخاب عباراتش، دقیق باشد تا دل مردم را بدست آورد نه اینکه آنها را علیه خود بشوراند. چرا که مردم بخاطر قبایل، ملت‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات و جمعیت‌هایشان، خشمگین می‌شوند. داعی، باید این نکته را بداند و نباید با شنوندگان، دوستان، برادران و مخاطبانش با غرور و خودپسندی رفتار کند و به شکل انسانی برتری طلب ظاهر شود و مثلاً بگوید: من گفتم، من انجام دادم، من نوشتم؛ من نامه نگاری کردم؛ من خشمگین شدم، من تألیف کردم! زیرا کلمه «من»، از کلماتی است که شیطان آن را بکار می‌برد.

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: ^۱ از بکار بردن کلماتی مانند من، برای من و نزد من، باید بشدت پرهیز نمود. زیرا اینها کلماتی است که شیطان و فرعون و قارون بکار می‌بردند؛ در نتیجه گرفتار شدند. شیطان گفت: ﴿ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ

﴿ (اعراف: ۱۲) ﴾

یعنی: (من، از آدم بهتر هستم؛ چرا که مرا از آتش و او را از گل آفریدی).

و فرعون گفت: ﴿ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ ۚ ﴾ (زخرف: ۵۱) یعنی: (آیا پادشاهی مصر متعلق

به من نیست؟)

و قارون گفت: ﴿ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي ﴾ یعنی: (این مال در سایه آگاهییم به من داده شده است).

۱- زاد المعاد (۲/۴۷۵).

لذا از بکار بردن کلمات فوق، جداً اجتناب کنید. اما بکار بردن کلمه «من» زمانی خوب است که فرد بگوید: من مقصر و گناهکارم. چنانکه شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله فرموده است:

أنا الفقير الى رب البريات

أنا المسكين في مجموع حالاتي

یعنی: من، محتاج پروردگار جهانیان هستم، من، در هر حال، مسکینم. همچنین هنگامی که فردی از او تعریف و تمجید کرد، گفت:

انا المكدي وابن المكدي

وهكذا كان ابي و جدی

یعنی: من، گناهکار فرزند گناهکار هستم و پدر و پدر بزرگم نیز گناهکار بودند (همگی تا آدم علیه السلام گناهکاریم)!

پس داعی، باید تواضع داشته باشد و از دوستانش بخواهد تا عیوبش را بپوشانند. با آنان، تبادل نظر کند، از آنان تقاضای مشورت و پیشنهاد نماید و بداند که در میان آنها، کسانی وجود دارند که از او داناتر، بهتر و فصیح ترند. یکی از علمای سلف می گوید: کسی که سکوت می کند، منتظر پاداش خداست و کسی که سخن می گوید، منتظر عذاب خدا می باشد؛ زیرا فردی که سخن می گوید، دچار اشتباه می شود.

۱۳- هر چیز را در جایگاه واقعی خود، قرار دهد:

شایسته نیست که داعی، مسائل را بزرگتر از آنچه هستند، جلوه دهد؛ زیرا دین، پایه گذاری و کامل شده است.

خدای متعال می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ

لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳) یعنی: امروز، دین شما را برایتان کامل گردانیدیم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را بعنوان دین برای شما پسندیدم.

پس داعی، حق ندارد مسائل را از اندازه واقعیشان، بزرگتر نشان دهد و یا اینکه مسائل بزرگ را نزد مردم، کوچک و کم اهمیت جلوه دهد. بعنوان نمونه، بعضی از دعوتگران، مسئله ریش را بیش از اندازه، بزرگ جلوه می دهند تا جایکه آنرا مانند توحید می پندارند. گمان می کنند که مردم بوسیله ریش، وارد بهشت و یا جهنم می شوند. با علم به این مسئله که ریش جزو واجبات است و هر کس، آنرا بتراشد، مرتکب عمل حرامی می شود، اما در عین حال، نباید از اندازه و جایگاهش بزرگتر، جلوه داده شود. همچنین مسایلی مانند اسبال ازار و خوردن با دست چپ و چیزهای دیگر نباید بیش از اندازه بزرگ جلوه داده شوند. از طرف دیگر، داعی نباید، مسایل فوق را بطور کلی رها کند و بگوید: اینها امور ظاهری و سطحی هستند و باید گفت: که در این صورت، دچار اشتباه شده است؛ چرا که خداوند برای هر مسئله ای، حدود و اندازه ای تعیین نموده است.

۱۴- با مردم به نرمی، سخن بگوید و با مهربانی، نصیحت کند:

داعی نباید تند و خشن سخن بگوید؛ بلکه به نرمی، حرف بزند. زیرا رسول خدا ﷺ به نرمی، سخن می گفت، چهره ای بشاش داشت و فروتن و متواضع بود. طوری که بزرگ و کوچک، او را دوست داشتند، با پیرزنان می ایستاد و نیازشان را برآورده می ساخت، کودکان را در آغوش می گرفت، به عیادت بیماران می رفت، با فقراء می ایستاد، خشونت بادیه نشینان را تحمل می نمود، از مهمانان پذیرایی می کرد و هنگامی که با شخص، مصافحه می کرد تا آن شخص، دستش را عقب نمی کشید، رسول خدا ﷺ از کشیدن دست، خودداری می کرد و هر گاه با کسی می ایستاد، تا وقتی که سخنانش تمام نمی شد، او را ترک نمی کرد. همیشه در چهره یارانش تبسم می نمود و به هیچ کس، بدی نمی کرد:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ۗ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنفَضُوا مِن حَوْلِكَ﴾

(آل عمران: ۱۵۹) یعنی: (به سبب رحمت الهی تو با آنان نرمش نمودی و اگر تندخوی و سنگدل بودی، از پیرامون تو پراکنده می شدند).

اگر انسان این کارها را انجام دهد، در میان مردم از کسی که بین آنها طلا و نقره تقسیم می‌کند، محبوب تر می‌شود.

وقتی که خداوند متعال، موسی و هارون علیهما السلام را به سوی بزرگترین طاغوت زمان فرستاد، به آنها دستور داد که با او به نرمی سخن بگویند. چنانکه می‌فرماید: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾ (طه: ۴۴) یعنی: (سخنی آهسته و نرم به او بگویند؛ شاید پند پذیرد و یا راه خشیت الهی را در پیش گیرد).

سخن نرم، سحری جایز است. از عالمی پرسیدند: سحر جایز کدام است؟ گفت: تبسم نمودن به چهره مردان.

یکی دیگر از علما، داعیان خوب امت محمد ﷺ را چنین توصیف می‌کند: آنان شفیق و مهربانند، نرمخو و آسانگیرند. رهبر آنان مانند ستاره ای است که سائران شب از او راهنمایی می‌گیرند).

لذا از داعیان می‌خواهیم که نرمی در گفتار را رعایت کنند و از عصبانی شدن و خشونت در قول و عمل، بپرهیزند و با مردم مانند ستمگران و جباران، رفتار نکنند؛ زیرا اینها، حکیم و معلم هستند و باید برای مردم، رحمت باشند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۷) یعنی: (ای پیامبر، تو را صرفاً بعنوان رحمت برای جهانیان فرستادیم).

پیامبر، رحمت؛ پیروانش، رحمت؛ شاگردانش، رحمت؛ و داعیان راه خدا نیز رحمتند. همچنین داعی باید احترام افراد نیکوکار را حفظ نماید و تنها به رأی خود، عمل نکند؛ بلکه با برادران مسلمانانش مشورت نماید. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل عمران: ۱۵۹) یعنی: (ای پیامبر! در کارها با آنان، مشورت کن).

و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ (شوری: ۳۸) یعنی: (یکی از ویژگیهای مؤمنان، این است که در کارها با یکدیگر، مشورت می‌کنند).

به همین خاطر، داعی، با شاگردان کلاسش، برادران مسلمانش، اهل خیری که از او بزرگتر هستند و انسانهای متدین، مشورت می‌کند. حتی اشکالی ندارد که بعضی از مسائل خصوصی اش را به آنها عرضه نماید تا به او اعتماد نموده و مخلصانه او را نصیحت کنند و به او نزدیک شوند. همچنین با ساکنان محله و منطقه ای که در آن زندگی می‌کند؛ زیرا رسول الله ﷺ با مشورت کردن با مردم، محبت آنها را جلب می‌کرد. آنحضرت ﷺ حتی در مسایل بزرگی مانند جای فرود آمدن در روز بدر، روش برخورد با اسیران جنگی و مسئله غنایم و امور دیگر، با یارانش مشورت می‌کرد و از آنان نظر می‌خواست.

پس داعی باید با افراد جامعه ای که در آن زندگی می‌کند، مشورت نماید. هیچ اشکالی ندارد که فرم‌هایی برای آنها بنویسد و جویای نظر آنها بشود. و نیز هرگاه با گروهی از آنها مواجه شود از آنان بپرسد و بگوید: برادران عزیز! رأی شما در مورد فلان و فلان کار چیست؟ زیرا رأی دو نفر از رأی یک نفر، بهتر است و رأی سه نفر از رأی دو نفر، بهتر است: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل عمران: ۱۵۹) یعنی: (و در کارها با آنان مشورت کن).

۱۵- با مردم بخوبی رفتار کند و احترام آنها را حفظ نماید:

داعی باید اهل خیر را گرامی بدارد و اگر کسی به او احسانی کرد، از او شکر کند. زیرا اگر داعی، اهل خیر را گرامی بدارد، آنها متوجه می‌شوند که او، ارزش آنان را می‌داند و به نیکی، ارج می‌نهد. اما اگر از احسان کننده تشکر نکنیم و خطاکار را سرزنش و تنبیه نماییم، گویا هیچ کاری انجام نگرفته است! لذا ضروری است که به نیکوکار بگوییم: احسنت و به کسی که مرتکب کار بد شده است با حفظ ادب بگوییم: کاری بدی انجام داده ای.

همچنین انسانهایی که سن و سالی از آنها گذشته است؛ دوست دارند تا احترامشان حفظ شود و حق بزرگسالی آنان ادا گردد. پس بدانید که آنها در طاعت، از شما سبقت گرفته و چند سالی قبل از شما مسلمان شده اند. لذا احترام آنها را حفظ کنید.

همچنین باید به علما، بزرگان و سران قبایل، صاحبان علم و فضل، دارندگان استعدادهای درخشان مانند شاعران و نویسندگان مسلمان و کسانی که در راه اسلام، آزمایش خوبی داده اند و تجاری که در راه خدا انفاق می کنند، احترام گذاشت، جایگاه آنها را به مردم، معرفی کرد و بخاطر کارهایی که انجام داده اند، از آنها تشکر نمود تا انجام آن کار خیر، همچنان در قلبشان، زنده بماند. چنانکه نبی اکرم ﷺ بر منبر می فرمود: «غفر الله لعثمان ما تقدم من ذنبه و ما تأخر»^۱ یعنی خداوند گناهان گذشته و آینده عثمان، را مغفرت نماید. «ما ضر عثمان ما عمل بعد اليوم»^۲. یعنی عثمان، از امروز به بعد، هر کاری انجام دهد، ضرر نخواهد کرد.

همچنین فرمود: «دعوا لي أصحابي»^۳. یعنی: یارانم را برایم بگذارید که هدفش ابوبکر ﷺ بود. همچنین از عمر ﷺ تشکر می کرد. و بطور کلی یکی را ستایش می کرد، دیگری را تعریف و تمجید می نمود و از یکی دیگر، سپاسگزاری می فرمود. باید دانست که این روش، یکی از روش های تربیت است و تملق و چاپلوسی نمی باشد.

۱۶- طبق مصلحت بطور علنی و یا سری، دعوت دهد:

هر جا نیاز به دعوت علنی و آشکار دارند مثل ایراد سخنرانی و ارائه درسها در شهرها و روستاهای مختلف برای عموم مردم، در آنجا بطور علنی دعوت دهد و سخنرانی و

۱- روایت احمد در مسندش (۲۲۶/۳) و آلبنی آن را صحیح دانسته است.

۲- روایت امام احمد در فضائل الصحابه (۷۳۶) و سند آن، ضعیف است.

۳- روایت ترمذی (۳۷۰۱) و تحسین آلبنی در مشکاة (۱۷/۳/۳)

موعظه نماید. اما اگر داعی می خواهد، شخص معینی را نصیحت کند، باید اورا به تنهایی و بدور از چشم دیگران، با مهربانی دعوت دهد و اورا نصیحت نماید.
امام شافعی رحمه الله می گوید:

تعمدنی بنصحک فی انفراد

و جنبی النصیحة فی الجماعة

فان النصح بین الناس نوع

من التوبیخ لا أرضی استماعه

فان خالفتنی و عصیت قولی

فلا تجزع اذا لم تعط طاعه

یعنی: مرا در تنهایی، نصیحت کن و از نصیحت کردن من در حضور دیگران پرهیز. زیرا نصیحت کردن میان مردم، نوعی توبیخ بشمار می رود که تمایلی به شنیدن آن ندارم و اگر با این خواسته ام مخالفت کردی و به سخنانم گوش فرامدادی، از عدم اطاعتم نیز نگران نباش.

هدف امام شافعی رحمه الله این است که اگر سخنانم را نپذیرفتی و کسی را در حضور مردم نصیحت کردی، از جبهه گیری آن شخص ناراحت نشو. زیرا که او، از تو انتقام می گیرد و در برابر تو جبهه گیری می کند و عکس العمل نشان می دهد.

بسیار زیادند جوانانی که گلایه می کنند و می گویند: بعضی از مردم در حضور دیگران از ما انتقاد می کنند و ما را ارشاد می نمایند؛ در حالی که این طرز برخورد باعث خشم و ناراحتی ما می شود.

داعیان باید بدانند که در این کار، هیچگونه مصلحتی وجود ندارد.

۱۷- مسایل روز و اندیشه های جدید را بشناسند:

داعی باید مسایل روز را بداند و با طرح های جدیدی که ارائه می شوند، آشنایی داشته باشد. اندیشه های تازه را بشناسد و کتابهای جدید را مطالعه نماید و به این سخن که نباید فرهنگهای وارداتی را مطالعه کرد، توجه نکند. اگرچه این توصیه از سوی فرد یا افراد بزرگواری هم، شده باشد. زیرا اگر ما این کتابها و فرهنگهای جدید را مطالعه نکنیم، نمی دانیم که چگونه زندگی نماییم. و همچنین روش برخورد با افرادی را که حامل این فرهنگ ها هستند، نمی دانیم. بلکه بنده معتقدم که داعیان باید روزنامه ها و مجلات مختلف را با احتیاط کامل بخوانند و مواظب باشند که این مجلات به دست افراد کم سواد نرسد و باعث فساد آنان نگردد. لذا این نوع روزنامه ها و مجلات را در خلوت و بدور از چشم عموم مردم بخوانند تا اهداف آنان را بدانند و به تصحیح آنان پردازند.

عرفت الشر لا للشر لکن لتلافیه

ومن لا یعرف الشر جدیر أن یقع فیه

یعنی: بدی را شناختم نه بخاطر اینکه بد است؛ بلکه برای اینکه از آن پرهیز نمایم و کسی که شر و بدی را نشناسد، گرفتار آن می شود.
عمر رضی الله عنه می گوید: «ریسمانهای اسلام یکی پس از دیگری توسط افرادی کننده می شوند که در دوران اسلام متولد شده اند و با جاهلیت، آشنایی ندارند».
زیرا کسی که با جاهلیت آشنایی نداشته باشد، نمی تواند اسلام را آنطور که شایسته آن است، بشناسد.

پس لازم است که داعیان اسلام با چند و چون اندیشه های جدید، آشنا شوند. اگر کسی با کتابی برخورد نمود که در آن شبهه و یا نکته نظری مشکوک، وجود دارد به فردی آگاه تر از خود، ارائه دهد تا با شناخت، حرکت کند و راه حلی برایش پیدا شود.

۱۸- با مردم به اندازه درکشان سخن بگویند:

داعی باید از مهارت کافی برخوردار باشد و با هر کس، به اندازه عقلش، سخن بگوید. پس اگر نزد روستاییان می رود، از مشکلات آنان و آنچه برایشان اهمیت دارد،

سخن بگویند. اگر به دانشگاه می‌رود و می‌خواهد در جمع دانشجویان سخنرانی کند، باید با در نظر گرفتن فکر و اندیشه آنان، حرف بزند. و اگر در میان جمعی قرار گیرد که از او سواد کمتری دارند، در سطح آنان، سخن بگویند؛ زیرا هر گروه، مسایل خاص خودش را دارد.

بعنوان نمونه، روستائینان گرفتار اموری مانند شرک، سحر و جادو و غیب‌گویی کاهنان و غلط خواندن نمازها هستند.

دانشگاهیان، با اندیشه‌هایی مانند سکولاریزم، الحاد اندیشه‌های نو و شبهات پیرامون امور شرعی، مواجهند.

افرادی که از سواد کمتری برخوردارند، در میان آنان باید از انتخاب دوستان خوب، نیکی به والدین، غنیمت دانستن وقت، تلاوت قرآن و اموری مانند اینها صحبت کرد. پس با هر کس باید به اندازه فکر، اندیشه، استعداد و توانایی‌های ذهنی اش سخن گفت.

بینید نبی اکرم ﷺ با معاذ بن جبل طوری سخن می‌گوید که با سایر اعراب، آنگونه سخن نمی‌گوید. با معاذ بن جبل از علم و دانش، تأثیر آن، حفاظت دین خدا و حدود خدا سخن می‌گوید. در حالی که با سایر اعراب از توحیدی سخن می‌گوید که آنها را به بهشت می‌برد. بهشتی که پهنای آن به اندازه پهنای آسمانها و زمین است.

۱۹- عیوبش را به دیگران نسبت ندهد:

یکی از عیوبی که داعی باید از آن، پرهیز کند، این است که بخاطر بالا بردن خودش، از دیگران انتقاد نکند. یعنی دیگران را پایین نیارد تا خودش، جایگاه برتری پیدا کند. باید دانست که این کار را کسانی انجام می‌دهند که بدنبال اسم و رسم و شهرت هستند. خدا ما را پناه دهد. هرگاه از عالمی، سخن به میان آید، می‌گوید: او فلان و فلان عیب را دارد.»

و هر گاه از دعوتگری صحبت شود، می گوید: روش دعوتش، صحیح نیست!! و اگر نام نویسنده ای برده شود، از او انتقاد می کند. همانطور که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «بعض الناس كالذباب لا يقع إلا على الجرح» یعنی: بعضی از مردم مانند مگس هستند که فقط بر زخم می نشینند.

مگس، بخش سفید و پاک جسم شما را رها می کند. اگر شما لباس سفیدی بر تن داشته و معطر باشید، مگس روی آن نمی نشیند. اما اگر زخمی بر انگشت شما ببیند، بر آن می نشیند!! برخی از مردم هم برای اینکه برتری خود را به اثبات برسانند، با روشی دیگر از سایرین انتقاد می کنند و می گویند: خداوند، فلانی را بخاطر فلان و فلان کارش، جزای خیر بدهد، اما او فلان و فلان عیب را هم دارد!! انتقاد پذیر نیست و بدنبال فهم مسئله هم نمی باشد منتقد، اینگونه می خواهد خودش را طوری جلوه دهد که در او هیچ عیبی وجود ندارد!

همچنین یکی از روشهایی که شیطان به بعضی از داعیان، القاء می کند، اینست که او در قالب دلسوزی برای یکی از داعیان، دعا می کند؛ ولی در حقیقت می خواهد عیب و نقصش را بیان کند. مثلاً هر گاه، سخن یکی از دعوتگران به میان آید، می گوید: خداوند، او را هدایت کند. از خداوند می خواهم که هدایتش نماید. اگر شما برسید: چرا؟ می گوید: از خداوند می خواهم که هدایتش کند و بس!

شما می دانید که در ورای این دعا، چیزی نهفته است و هدف او، دعا نیست؛ بلکه چیز دیگری است. باید دانست که این دعایی است که هیچگونه پاداشی برای دعاکننده ندارد! عبدالله بن مبارک رحمه الله می گوید: چه بسا استغفارکننده ای که در استغفارش، گناهکار می شود. مردم پرسیدند: چگونه؟ گفت: هنگامی که سخن یکی از نیکوکاران به میان آید، می گوید: استغفرالله، در حالی که منظورش، انتقاد از آن شخص است. لذا برای این استغفارش، هیچگونه پاداشی، دریافت نمی کند. بلکه گناهی برایش نوشته می شود!

۲۰- رفتارش باید الگو باشد:

داعی باید الگوی دیگران باشد ثابت و استوار بوده و در راه صحیح، حرکت کند و بداند که مردم به او چشم دوخته اند و اشتباهاتش را بزرگ می‌نمایند! و کوچکترین اشتباهش، گناه کبیره، شمرده می‌شود:

قد هیأوک لأمر لو فطنت له

فارباً بنفسک أن ترعی مع المهمل

(اگر بفهمی تو را برای کاری بسیار بزرگ آماده ساخته اند. پس انسانهای لجام گسیخته را همراهی مکن ارزشت را حفظ نما).

داعی از نظر مردم مانند آینه است. اگر یک نقطه سیاه بر آن بیفتد، بزرگ جلوه می‌کند. او باید درباره امت، از خدا بترسد و باعث هلاک مردم نشود؛ زیرا ما مشاهده می‌کنیم که بسیاری از مردم، از برخی فتواها یا دیدگاههای اجتهادی بزرگانی که چه بسا بخاطر آنها پاداش داده شده اند، مرتکب اشتباهاتی بزرگ می‌شوند. آنان یک اشتباه کرده‌اند؛ اما خلقی را به اشتباه انداخته‌اند.

یکی از علما می‌گوید: لغزش عالم، لغزش عالم است. پس داعی باید قبل از تصمیم‌گیری، کاملاً بررسی کند و در مورد هر گامی که می‌خواهد بردارد، خوب فکر کند تا مبدا باعث هلاک مردم گردد. چه بسا انسان، با فتوایی از طرف عموم مردم، مواجه می‌شود که از فعل یکی از بزرگان و یا صالحان، دریافت شده و این، اشتباه بزرگی است!

۲۱- با مردم، دوستی کند:

شایسته است که داعی، با مردم، دوستی کند، به آنان نزدیک شود و به آنها فایده برساند. وظیفه داعی، سخن گفتن، سخنرانی کردن و درس دادن نیست. بلکه باید رفتاری مانند رفتار رسول الله ﷺ داشته باشد. گاهی به مردم، هدیه ای بدهد و گاهی هم به ملاقاتشان برود و در عین حال، کار دعوت را فراموش نکند. زیرا رسول اکرم ﷺ در کنار دعوت، با مردم، انس می‌گرفت و به آنان، هدیه می‌داد تا جایی که گاهی به یک نفر، صد

شتر عطا می کرد؛ میان مردم، لباس تقسیم می نمود، با بسیاری از آنها معانقه می کرد و به احترامشان از جایش برمی خاست و آنها را سر جای خود می نشاند.

باید دانست که بدست آوردن دل بسیاری از مردم و نزدیک کردن آنان به خدا، کار دشواری نیست. مانند تألیف قلوب بسیاری از جوانان. مثلاً شما با جوانی برخورد می کنید که راه گناه و معصیت را در پیش گرفته است. سعی کنید به او نزدیک شوید و محبت نمایید تا در پرتو این کار بتوانید احکام دین را به او آموزش دهید.

یا جوان دیگری که توانایی ازدواج ندارد. به او کمک کنید تا ازدواج کند. آنگاه آرام آرام از او بخواهید تا همراه شما به نماز جماعت برود و بسوی خدا برگردد و توبه کند. همچنین شما می توانید فردی را که گرفتار مواد مخدر شده است با محبت و اندکی کمک مالی، نجات دهید و او را به سوی خدا باز گردانید.

۲۲- داعی باید با مردم، دوستی و دشمنی نسبی داشته باشد:

داعی باید هر کس را به اندازه اطاعت از دستورات خدا و یا معصیت از او دوست داشته و یا مبعوض بدارد. ما نیز باید چنین باشیم نباید کسی را بخاطر عمل خوبی که انجام می دهد، بطور مطلق دوست داشته باشیم و یا دیگری را که مرتکب معصیتی می شود، بطور مطلق دشمن بدانیم. بلکه باید هر کس را به اندازه طاعت و عبادتی که انجام می دهد، دوست داشته باشیم و از سوی دیگر به اندازه گناه و معصیتی که مرتکب می شود، ناپسند بدانیم. و چه بسا اتفاق می افتد که ما یکی را از جهتی دوست داریم و از جهت دیگر به او بغض می ورزیم. مثلاً بخاطر اینکه همیشه همراه ما نماز جماعت، می خواند، دوستش داریم و چون از دیگران غیبت می کند، به او بغض می ورزیم؛ یکی را دوست داریم چون ریش گذاشته و در عین حال، نسبت به او بغض می ورزیم؛ چون لباسش را از حد شرعی، پایین تر کرده است.

پس می بینیم که در شخص واحد، حب و بغض با هم و در کنار هم وجود دارد.

۲۳- فردی اجتماعی باشد:

داعی باید در غم و اندوه مردم، شریک باشد، مشکلات آنان را حل کند و به عیادت بیمارانشان برود. زیرا دوری از مردم، کار درستی نیست. اگر آنها شما را در غمها و شادی‌هایشان در کنار خود، ببینند و بدانند مشکلاتشان را درک می‌کنید، قطعاً شما را بیشتر دوست خواهند داشت لذا به داعیان، پیشنهاد می‌کنم که در جشن‌های عروسی، شرکت کنند، به داماد و اطرافیانش تبریک بگویند، به آنها خدمت کنند و در شادیشان شریک باشند. مردم، باید داعی را ببینند که در صدر مجلس، نشسته است و سخن می‌گوید و به مهمانان نیز خوشامد می‌گوید. اینجاست که او را بسیار دوست خواهند داشت.

همچنین پیشنهاد می‌کنم که داعی، به کسی که می‌خواهد ازدواج کند، اعلام همکاری نماید و به او برنامه بدهد و بگوید: دوست دارم با تو همکاری نمایم. نظرت چیست؟ چه پیشنهادی داری؟ چه کاری می‌توانم برایت انجام دهم؟ همچنین هر گاه، داعی شنید که فردی فوت نموده است، بلافاصله نزد اهل میت برود، تسلیت بگوید و اعلام همدردی کند و آنان را نصیحت و موعظه نماید. پس درست نیست که مردم، داعی را فقط روزهای جمعه بر روی منبر ببینند و بعد از آن اثری از او، در شادی‌ها و غم‌هایشان نباشد!

پس داعی باید به مردم، در حل مشکلاتشان کمک کند. زیرا کارش، اصلاح می‌باشد. و در این صورت است که می‌تواند دوستی مردم را جلب نماید. چنانکه در صحیح بخاری آمده است که روزی نبی اکرم ﷺ با تأخیر برای نماز ظهر با تأخیر آمدند؛ چرا که مشکلاتی میان بنی عمر بن عوف، ایجاد شده بود و آنحضرت ﷺ برای ایجاد صلح و آشتی به آنجا رفته بودند.

هر گاه نبی اکرم ﷺ می‌شنیدند که فلانی، مریض است، با جمعی از اصحاب، به عیادتش می‌رفتند ولو اینکه از بادیه نشینان اطراف مدینه بود.

گفتنی است که عیادت بیمار، یکی از بزرگترین کارهایی است که باعث محبوبیت داعی در میان مردم می‌شود.

۲۴- اولویت بندی در دعوت:

داعی باید در دعوت، گام به گام پیش برود. از مسایل بزرگ، شروع کند تا به مسایل کوچک برسد.

یکی از مشکلاتی که بعضی از داعیان دارند و به آن توجه نمی‌کنند، این است که مثلاً به روستایی می‌روند و می‌خواهند احکام اسلام را در یک سخنرانی روز جمعه برای مردم، بیان کنند. غافل از اینکه این طرز ارائه مطالب، نادرست است. زیرا او باید یک موضوع، را انتخاب و پیرامون همان موضوع سخن بگوید و موعظه نماید و آنرا بدرستی بررسی نمایند. نه اینکه همه مسایل از جمله: توحید، شرک، سحر، حجاب، مداومت بر نمازها، حق همسایه و ... را انتخاب نموده، در یک جلسه سخنرانی یا درس، بیان کند. متأسفانه در این صورت کسی نمی‌تواند از آنهمه مطالب پراکنده، چیزی یاد بگیرد.

أوردها سعد و سعد مشتمل

ما هکذا تورد یا سعد الابل

سعد، در حالی که لباس فاخر و گشادی به تن داشت، شتران را به آب‌شخور آورد؛ ای سعد! این رسم ساریانی نیست.

رسول اکرم ﷺ هنگامی که معاذ بن جبل رضی الله عنه را به یمن فرستاد، خطاب به او فرمود: «أول ما تدعوهم شهادة أن لا إله إلا الله وأنى رسول الله فإن هم أطاعوك فأجزهم أن الله فرض عليهم خمس صلوات فى اليوم والليلة».

یعنی: (اولین چیزی که باید مردم را بسوی آن فرا بخوانی، گواهی دادن به اینست که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و من (محمد) رسول خدا هستم. اگر پذیرفتند، آنگاه به آنان اعلام کن که خداوند، در شبانه روز، پنج نماز بر شما فرض گردانیده است).

داعی اینگونه دعوت می دهد. نه اینکه از مردمی که نماز نمی خوانند، بخواهید تا ریش بگذارند!! حال اگر ریش آنها بلند باشد، ولی نماز نخوانند، چه سودی بحال اسلام دارند؟! همچنین تا زمانی که با مردم، در مورد مسایل اساسی و بزرگ به توافق نرسیده اید، از آنها نخواهید تا به مسایل کوچک، عمل کنند.

مردم را با روش های مختلف دعوت کنید. گاهی با نصیحت، گاهی با پند و اندرز، گاهی با سخنرانی، گاهی با نامه و گاهی هم در نشست ها و جلسات، آنان را بسوی اسلام و ارزش های آن فرا بخوانید. و بکوشید تا از تمام رهنمودهای فوق، در مسیر دعوت، استفاده کنید.

زیرا برخی از مردم در اثر سخنرانی و تعدادی بعلت درس و گروهی هم از چیزهای دیگر، متأثر می شوند.

بهتر است گاهی برای فرد مورد نظر نامه ای نوشت و زمانی تماس تلفنی گرفت و گاهی هم داعیانی نزدش فرستاد تا او را دعوت کنند بنده فکر می کنم که استفاده از روش های جدید دعوت در زمانی که روش دعوت های باطل، تجدید شده است، امری حیاتی است.

خداوند متعال در قرآن کریم خبر داده است که طرفداران باطل از ثروت و امکانات بیشتری برخوردارند و از آنها در راه اهداف باطلشان استفاده می کنند؛ چنانکه می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا سَبِيلَ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا

ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ مُخْتَرُونَ ﴿۳۶﴾

(انفال: ۳۶) یعنی: (اموالشان را خرج خواهند کرد؛ اما بعداً مایه حسرت آنها خواهد شد و شکست هم خواهند خورد و کافران بسوی جهنم حشر می شوند).

بنابراین، انسان نباید از کمبود امکانات، نا امید شود. زیرا اطراف رسول خدا ﷺ یعنی شبه جزیره عربستان، دو امپراطور بزرگ قیصر و کسری با امکانات بسیار زیادی وجود

داشت. حال آنکه آنحضرت ﷺ در خانه گلی اش با ابتدایی ترین امکانات، زندگی می کرد. ولی صداقت و اخلاصش، او را به آرزوهایش رسانید و دین اسلام، شرق و غرب کره خاکی را فرا گرفت.

۲۵- جایگاه هر کس را بشناسد:

داعی نباید با همه مردم، یکسان رفتار کند؛ بلکه جایگاه هر شخص را بشناسد. زیرا عالم، یک جایگاه، معلم، یک جایگاه و قاضی، یک جایگاه دارد. و اینگونه ﴿قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ﴾ (بقره: ۶۰) یعنی: (هر یک از مردم، آبشخور خود را می دانند). پس روشن شد که مردم نزد داعی از جایگاه یکسانی، برخوردار نیستند. بلکه هر گروه اجتماعی، جایگاه خاص خودش را دارد.

این مسئله، نه تنها تبعیض به شمار نمی رود، بلکه یکی از آداب اسلام است، زیرا منزلت هر شخص با شخص دیگر، تفاوت دارد.

پس قرار دادن هر کس در جایگاهش، بخشی از حکمتی است که داعی باید در رفتار خود با مردم، به آن آراسته باشد. چنانکه نبی اکرم ﷺ هر کس را در جایگاه خودش، قرار می داد و این مطلب در صحیح مسلم و سنن ابوداود به نقل از عایشه رضی الله عنها بیان شده است.

۲۶- خودش را محاسبه کند و از خداوند، کمک بخواهد:

داعی باید خودش را محاسبه نماید و در این باره، سخنانش را معیار قرار دهد و به آنها خوب توجه کند. و سپس از خودش بپرسد که آیا به گفته هایش عمل می کند یا خیر؟ آنگاه از خدا بخواهد که او را ثابت قدم نگه دارد و کمک نماید. همچنین در آغاز هر سخنرانی و درس، نیز متوجه خدا شود و از او ثبات، فتح و هدایت، مسألت نماید.

در حدیث آمده است که نبی اکرم ﷺ می فرمود: «اللهم بک أصول، و بک أجول، و بک أحاول»

یعنی: الهی! به توفیق تو حمله، حرکت و تلاش می نمایم. بسیاری از علماء هنگام تدریس، دعای فوق را می خواندند. بعضی دیگر هم این دعا را می خواندند: «اللهم افتح علی فتوحاتک» یعنی: خدایا! دروازه های فتح و پیروزی را برایم بگشا.

برخی هم در آغاز در دلهایشان چنین می گفتند: «اللهم لا تکلنی إلی نفسی طرفة عین فأهلک». یعنی: خدایا! مرا به اندازه یک چشم به هم زدن به خودم واگذار مکن که در این صورت، هلاک می شوم.

زیرا اگر انسان، تنها به توانایی ها، امکانات، حافظه و صدای خودش، اعتماد کند، دچار مشکل می شود. پس باید دانست که فقط خداست که تنها یاری رسان می باشد. بنابراین داعی باید در روز جمعه، و هنگامی که می خواهد به منبر برود، با فروتنی و التماس از خدا بخواهد تا کلمات و عبارات پربراری بر زبانش جاری سازد، سخنانش را مفید گرداند، او را به راه راست هدایت کند و در سخنرانی اش، موفق نماید. زیرا اگر خدا نخواهد، نه تنها کلماتی که بکار می برد، سودی بحالش نخواهد داشت؛ بلکه گاهی به او ضرر نیز می رسانند. یعنی عبارتی بر زبان می آورد که هم خود و هم دیگران را دچار مشکل می سازد و یا الفاظی می گوید که خلاف دین است. پس باید از خدا توفیق و ثبات بخواهد. زیرا خدا، هر کس را که بخواهد، ثابت قدم نگه می دارد و کسی را که رها کند، شکست می خورد.

۲۷- در عبادت، ممتاز باشد:

داعی باید پایبند عبادات نفلی باشد و بسیاری از اذکار و دعاهای مسنون را بخواند و بر آنها مداومت و پایبندی کند. عملکرد داعی باید با سایر مردم، فرق داشته و دارای ویژگی

خاص باشد. دعاهاى صبح و شب را پاس بدارد تا خداوند پاک و بلند مرتبه، او را حفاظت نماید. بعد از فجر، لحظاتی با خود، خلوت کند و خودش را محاسبه نماید. همچنین وردی روزانه بدور از چشم مردم، داشته باشد. زیاد قرآن تلاوت کند و به امور آن تدبر نماید. زندگی نامه سلف و پیشینیان را مطالعه کند. زیرا اختلاط زیاد با مردم، باعث سیاهی دل و تشویش ذهن می شود و چه بسا قساوت قلب نیز بدنبال داشته باشد. پس بر داعی لازم است که ساعت یا ساعاتی از شبانه روز را در عزلت بسر برد. تنها بنشیند، با کسی ملاقات نکند و ارتباط تلفنی نداشته باشد؛ بلکه فقط به مطالعه کتابهای مفید پردازد و خودش را محاسبه کند که تا چه حد پایبند احکام شرعی است.

۲۸- به اندکی از دنیا راضی باشد و خودش را برای مرگ آماده سازد:

داعی باید درباره ارتحال از این دنیا بیندیشد و بداند که مرگ، حتمی است و بزودی به سراغش خواهد آمد و خیلی زود او را از این دنیا راهی دنیای دیگر خواهد ساخت. مبدا کثرت اطرافیان و استقبال مردم از وی باعث غرورش گردد. زیرا خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا لَقَدْ أَحْصَيْنَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿۱۶﴾ وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا ﴿۱۷﴾﴾ (مریم: ۹۵، ۹۳) یعنی: (تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده خداوند مهربان می باشند. او تمامی آنان را سرشماری نموده و دقیقاً تعداد آنها را می داند و همه آنان روز قیامت، تک و تنها در بارگاه او حاضر می شوند).

داعی باید بداند که تنها می میرد، تنها قبر می شود و تنها از قبر بر می خیزد و بزودی خداوند از او درباره هر کلمه ای که بر زبان آورده است، خواهد پرسید. پس داعی باید خوب بیندیشد که چرا دعوت می دهد؟ چرا سخن می گوید؟ چه می گوید و برای چه می گوید؟ تا در راه دعوت، با شناخت و آگاهی حرکت کند.

همچنین داعی نباید برای زندگی دنیوی زیاد تقلا کند؛ بلکه به اندازه کفایت از آن استفاده نماید چرا که بهترین کار، انتخاب راه میانه است. خانه اش مانند خانه افراد متوسط جامعه باشد و لباسی بر تن کند که مردم متوسط می پوشند.

۲۹- ظاهر آراسته و خوبی داشته باشد:

بعضی از مردم معتقدند که داعی باید لباس فقراء و یا بدترین نوع لباسها را بپوشد! این، اندیشه صحیحی نیست. زیرا خداوند چیزهای پاک را حلال قرار داده است. همچنین رسول الله ﷺ مسلمانان را به خود آراییی فرا خوانده و فرموده اند: «تجملوا كأنکم شامة فی عیون الناس» یعنی: (به خود برسید تا جایی که در نگاه مردم شاخص باشید).

همچنین فرموده اند: «ان الله جمیل و یحب الجمال»^۱ یعنی: خداوند، زیبا است و زیبایی را دوست دارد.

بنابراین داشتن لباس زیبا و معطر، مهمانخانه بزرگ برای استقبال افراد نیکوکار و ماشین خوب برای داعی، ایرادی ندارد. چرا که این کار، مخالف دستور خداوند عزوجل و رسول اکرم ﷺ نمی باشد. بلکه داعی باید در شرایط مختلف، وضعیتی مناسب با همان شرایط داشته باشد.

روایت است که رسول اکرم ﷺ هنگامی که برای ادای نماز استسقاء بیرون می رفت، لباس کهنه ای بر تن داشت که خشیت و فروتنی و فقر از آن هویدا بود. ولی در یکی از عیدها، چادری را که به او هدیه داده بودند و آنرا پوشیده بود، هزار دینار ارزش داشت. پس در این عصر که مردم در آپارتمانهای چند طبقه بسر می برند اگر ما از داعیان، بخواهیم که در خانه های گلی زندگی کنند در حقشان اجحاف کرده ایم یا اگر از داعیان بخواهیم تا لباسهای پاره و قدیمی بپوشند و یا اینکه در طول سال به یک لباس، اکتفا

۱- ابوداود (۴۰۸۹)

کنند! با علم به این نکته که خداوند، دوست دارد که آثار نعمت هایش را بر بنده اش ببیند.

البته داعی نباید به اندازه ای سرگرم دنیا شود که او را از راهش باز دارد. جای بسیار تأسف است که بسیاری از داعیان و یا علما و طالبان علم را می بینیم که تا خرخره در دنیا غرق شده و به اندازه ای گرفتار کارهای دنیوی گشته اند که کار دعوت را بطور کلی فراموش کرده اند.

ما مخالف این نیستیم که طلاب علوم و داعیان اسلام، تجارت و یا کار دیگری داشته باشند. بلکه این کار، خوب و مطلوب است؛ چنانکه عثمان بن عفان، عبدالرحمن بن عوف و تعداد دیگری از صحابه رضی الله عنهم اینگونه بودند. اما اینکه طالب علم و داعی، تمام وقتش را صرف امور دنیوی نماید و در بنگاه ها و سایر اماکن داد و ستد، سپری کند و امت را بحال خود رها سازد تا هلاک شود، این کار، نه تنها صحیح نیست بلکه بسیار شرم آور می باشد. زیرا دعوت، بهترین طاعتی است که به داعیان راه حق عنایت شده است (و ترک آن، ناسپاسی بزرگی بشمار می رود).

همچنین داعی باید به ظاهر شخصی خویش، اهمیت بدهد؛ به ایمان آراسته باشد؛ از سر و صورتش وقار و آرامش بیارد و لباس اهل خیر و علما را بپوشد. زیرا هر قشر، لباس خاصی دارد و نیز مانند اهل علم، راه برود و ظاهری زیبا داشته باشد. به خصلت های فطری مانند مسواک زدن، کوتاه کردن ناخن ها، گذاشتن ریش، کوتاه کردن سیل و سایر خصلت های دیگر، اهمیت دهد. از مواد خوشبو استفاده کند. بگونه ای که باعث آزار دیگران نشود. مرتب غسل نماید و بطور کلی به سر و وضع ظاهری خود رسیدگی کند تا در انظار عمومی، نماینده خوبی برای دعوت باشد.

داعی نباید مقلد محض شخصیت دیگران باشد. متأسفانه مشاهده می شود که برخی از داعیان که داعی یا عالم دیگری را دوست دارند، سعی می کنند مانند او سخن بگویند،

مانند او راه بروند و سرانجام در تمام ابعاد زندگی از او تقلید کنند. بدین سان در شخصیت او ذوب می‌شوند و از میان می‌روند.

روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود: «لا یکن احدکم امعة؛ ان احسن الناس أحسنت و ان اساءوا أسأت»^۱.

(کورکورانه از مردم پیروی نکنید و نگویید: اگر مردم نیکی کردند، من هم نیکی می‌کنم و اگر بدی کردند، من هم بدی می‌کنم).

ولی اگر مردم، به شما نیکی کردند، شما هم نیکی کنید و اگر بدی کردند، از بدی آنان، اجتناب نمایید. لذا برای داعی محو شدن در شخصیت دیگران، امری مطلوب و پسندیده نیست.

برادر عزیز! شما باید شخصیتی مستقل داشته باشید و بدانید که خداوند، فقط شما را با این ویژگیهای خاص، آفریده است و کره خاکی حتی یک نفر را هم با خصوصیت شما بر خود نخواهد دید. پس شما در میان میلیونها انسانی که خداوند از آدم آفریده و تا قیامت قیامت نیز می‌آفریند، تنهااید. صدای شما مانند صدای هیچ کس دیگری نیست. ویژگیهای جسمی، توانایی‌ها، استعدادها و همه چیز شما با دیگران، متفاوت است. عموم مردم نیز این را ناپسند می‌دانند که کسی، خود را به شخصیت دیگران ملبس بکند. و در این مورد مثالی دارند که می‌گویند: کلاغ، می‌خواست راه رفتن کبک را بیاموزد که راه رفتن خودش را هم فراموش کرد.

این ضرب‌المثل در مورد بعضی از قاریان، صدق می‌کند. زیرا بسیاری از آنها می‌خواهند از صوت قاری دیگری تقلید کنند و برای این منظور تلاش بسیار می‌کنند تا جایی که خسته می‌شوند. ولی باز هم نمی‌توانند مانند قاری مورد نظر خود تلاوت کنند و از او تقلید نمایند. مضافاً ما نیز از صدایی که خداوند، به این فرد عنایت فرموده، محروم

۱- ترمذی (۲۰۰۷) به روایت حدیثه و سند آن، ضعیف است.

می شویم. مگر اینکه صدایش مانند صدای همان قاری مورد نظر زیبا باشد و بتواند بدون تکلف، از او تقلید کند، که در این صورت، اشکالی ندارد؛ ان شاء الله. لذا شایسته است که داعی، شخصیتی مستقل داشته باشد.

اسلام هم به افرادی که رأی و اراده قوی دارند، نیاز دارد و هم به افراد رؤوف و مهربان؛ چرا که هر یک از آنها به جای خود، مفید است. همانطور که ما به توانایی های مردم نیز نیاز داریم و در گذشته متذکر شدیم که رسول الله ﷺ مردم را بر اساس تخصصشان تقسیم بندی نمود و هر کدام را بنابر استعدادش به جبهه و یا مسؤولیتی گماشت. لذا می بینیم که در رأس قاریان، ابی بن کعب ﷺ قرار دارد، حسان ﷺ شاعر پیامبر ﷺ است، زید بن ثابت ﷺ در علم میراث، تخصص دارد، ابوبکر ﷺ از مدیریت خوبی برخوردار است و قدرت و قاطعیت را هم باید از عمر ﷺ، یاد گرفت و بقیه را هم اینگونه قیاس کن.

۳۰- به امور زنان، اهمیت دهد:

همچنین داعی باید به جامعه زنان، عنایت داشته باشد و در صحبتها و سخنرانیهایش، آنها را فراموش نکند؛ زیرا که نصف افراد جامعه را تشکیل می دهند و قابل یادآوری است که آنچه در این کتاب کوچک آمده است، شامل حال زنان نیز می شود. از خداوند پاک و بلندمرتبه مسألت داریم که از ما خشنود گردد و حرف و عمل ما را اصلاح بگرداند و ما را در زمره دوستانش، قرار دهد و درود و سلام فراوان خداوند بر محمد و آل و اصحابش باد.